

بازگشت فشار حداکثری دولت جدید ترامپ



تهیه و ترجمه: سید علی موسوی خلخالی

دیپلماسی ایرانی:

مقدمه و زمینه استراتژیک

جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در حساس‌ترین و منزوی‌ترین موقعیت خود از زمان تأسیس این نظام در سال ۱۹۷۹ قرار دارد و برای حفظ شبکه منطقه ای نیابتی و متحدان غیردولتی خود مبارزه می‌کند. این شبکه که اصطلاحاً «محور مقاومت» از سوی ایران نامیده می‌شود، بخشی از راهبرد گسترده‌تر «دفاع رو به جلو»ی ایران است که برای حفاظت از نظام در داخل و نمایش قدرت در سراسر منطقه با استفاده از ابزارهای نظامی، دیپلماتیک، سایبری و تبلیغاتی خود و همچنین ظرفیت‌های شرکای محور طراحی شده است. با این حال، در یک سال گذشته، استراتژی تهران در جبهه‌های مختلف و در حوزه‌های مختلف با فشار بی‌سابقه‌ای مواجه بوده است.

در حالی که وضعیت کنونی خطر تشدید تنش منطقه‌ای یا اشتباه محاسباتی توسط ایران را افزایش می‌دهد، همچنین فرصتی را برای ایالات متحده و شرکای آن فراهم می‌کند تا واقعیت‌های ژئواستراتژیک خاورمیانه را در خطوط باثبات‌تر ترسیم کنند و همچنین جمهوری اسلامی ایران را به مهار و عقب‌نشینی اقدامات خود که از نگاه غرب مخرب است، سوق دهند. استفاده از این لحظه مستلزم ارزیابی هوشیارانه از جایگاه منطقه و همچنین درک عمیق‌تر از پویایی‌های سیاسی در داخل خود ایران است.

رئیس‌جمهور دونالد ترامپ اکنون در دولت دوم خود با خاورمیانه بسیار متفاوتی نسبت به دولت قبلی خود روبه‌روست، منطقه‌ای که با بیش از یک سال جنگ و همچنین چندین سال تغییر الگوهای روابط بین قدرت‌های کلیدی منطقه، به ویژه اسرائیل، ایران، قطر، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی تغییر شکل داده است. این منطقه در حال حاضر در حال تجربه یک تحول است که موارد زیر را می‌توان برای آن برشمرد:

- درگیری‌های بی‌نتیجه در غزه و لبنان.

- گروه‌های مورد حمایت ایران مانند حزب الله و حماس که بدترین تلفات را در تاریخ خود دیده‌اند.

- سقوط رژیم بشار اسد، تصرف سوریه توسط نیروهای مخالف، و تخلیه پرسنل نظامی و دیپلماتیک ایران از این کشور.

- تهدیدات مداوم حوثی‌ها در یمن برای کشتیرانی بین‌المللی در دریای سرخ.

- تهدید کاهش یافته اما یک بار دیگر در حال افزایش از سوی داعش در سوریه و عراق.

در عین حال، منطقه همچنان برخی روندهای متضاد را نیز شاهد است:

- حرکت‌های بی‌سابقه به سمت تنوع اقتصادی بیشتر و ادغام با اقتصاد جهانی گسترده‌تر، به ویژه در مناطقی مانند خلیج فارس.

- شرکای دیرینه‌ای مانند عربستان سعودی که در تلاش برای ایجاد ثبات در منطقه و کاهش درگیری‌های نظامی از طریق دیپلماسی با دشمنان سنتی مانند ایران هستند.

- تلاش‌های همان کشورهای پیشرو برای ترویج یکپارچگی منطقه‌ای بیشتر و تنوع بخشیدن به روابط با قدرت‌های جهانی مانند روسیه و چین.

• افزایش همکاری نظامی و امنیتی میان طیف وسیع تری از شرکا در منطقه عملیاتی فرماندهی مرکزی ایالات متحده (CENTCOM).

محرك‌های این روندها عمدتاً از بازیگران منطقه‌ای ناشی می‌شوند تا نیروهای خارجی مانند ایالات متحده، چین، اروپا، هند و روسیه. با این وجود، ایالات متحده همچنان با نفوذترین بازیگر خارجی باقی مانده است.

ابزارهای سیاست دفاعی، دیپلماتیک و اقتصادی و شبکه گسترده‌ای از روابط برای شکل دادن به پویایی‌ها، از جمله در پاسخ به نقش ایران در منطقه تعریف شده است.

ایران همچنان چالش استراتژیک و تهدید اصلی برای منافع امنیت ملی آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود. برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر زمان دیگری به توانایی تولید سلاح هسته‌ای نزدیک شده است. اگرچه ایران در منطقه در موقعیتی ضعیف‌تر از گذشته قرار دارد.

در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، روش‌های سیاست خارجی او غیرقابل پیش‌بینی و غیر متعارف بود. درباره خاورمیانه، نتیجه اصلی فعالیت‌های او در توافق ۲۰۲۰ موسوم به توافق ابراهیم میان اسرائیل با امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش متبلور بود. در مورد ایران، ترامپ یک سال پس از آغاز به کار دولت خود، آمریکا را از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ میان ایران با کشورهای روسیه، چین، بریتانیا، ایالات متحده، آلمان و فرانسه موسوم به ۱+۵ که آن توافق، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) نامیده می‌شد، خارج کرد و به دنبال یک توافق جدید با جمهوری اسلامی ایران بود.

پس از آن او سیاست «فشار حداکثری» را تعریف و اجرا کرد که از اقدامات اقتصادی و دیپلماتیک برای وادار کردن تهران به محدود کردن برنامه هسته‌ای و محدود کردن نفوذش در منطقه متشکل می‌شد. این رویکرد بعد از چهار سال فشار بی‌امان آمریکا به ایران، به نتایج مورد نظر خود نرسید.

وضعیت مخمضه کنونی ایران باید باعث تجدید نظر اساسی در سیاست ایالات متحده در قبال ایران شود، سیاستی که دو حزبی است و به دنبال مقابله با چالش‌های مختلف ناشی از تهران است: برنامه هسته‌ای، موشک‌های بالستیک، تهدیدات سایبری و شبکه‌های نیابتی. همچنین باید آینده ایران و نیازها و خواسته‌های مردم ایران را به مرکز مذاکرات و بحث‌های سیاسی در واشینگتن نزدیک‌تر کند.

ترامپ اکنون با یک انتخاب استراتژیک مهم در مورد سیاست ایران مواجه است: آیا او به نسخه به روز شده «فشار حداکثری» باز خواهد گشت و به عنوان یک اخلاک‌گر غیرقابل پیش‌بینی عمل خواهد کرد یا تمایل خود به توافق را در اولویت قرار خواهد داد و به دنبال راهی سریع برای رسیدن به توافق هسته‌ای جدید با ایران خواهد بود؟ شواهد اخیر نشان می‌دهد که او ممکن است رویکرد متفاوتی نسبت به دوره قبلی خود داشته باشد.

ترامپ از زمانی که به کاخ سفید برگشته گفته است که «امیدوارم [نگرانی‌ها در مورد تأسیسات هسته‌ای ایران] بدون نگرانی درباره [حمله اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای ایران] برطرف شود» و «واقعاً خوب خواهد بود» اگر این مسئله از طریق توافق حل شود». او با این حرف‌ها می‌خواهد علاقه خود را به حل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران نشان دهد.

ترامپ اکنون با انتخاب استراتژیک مهم در مورد سیاست ایران مواجه است: یا به نسخه به روز شده «فشار حداکثری» بازگردد و به عنوان یک اخلاک‌گر غیرقابل پیش‌بینی عمل کند یا تمایل خود به توافق را در اولویت قرار دهد و به دنبال راهی سریع برای رسیدن به توافق هسته‌ای جدید با ایران باشد.

در مسیریابی این انتخاب استراتژیک، ترامپ باید از یک ارزش کلیدی و چند برابر کننده نیرو در پیشبرد سیاست جدید ایران استفاده کند: شرکای منطقه‌ای آمریکا که امنیت آن‌ها تحت تأثیر منفی ایران قرار گرفته است. این رویکرد جدید باید صحنه

های شکننده‌ای مانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین را نیز در بر بگیرد که حاکمیت آن‌ها به دلیل نفوذ بازیگران غیردولتی مورد حمایت ایران به عنوان بخشی از استراتژی «دفاع پیشرو» تهران تضعیف شده است. چالش‌های عظیم اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در این کشورها با رهبری ضعیف، حکمرانی ضعیف و فساد بومی تشدید می‌شود، اما استراتژی منطقه‌ای ایران سال‌هاست که این آسیب‌پذیری‌های داخلی را تحت تأثیر قرار داده است.

این گزارش سه پویایی کلی را تحلیل می‌کند:

- تغییر چشم انداز استراتژیک در سراسر خاورمیانه در 2023-24
- تأثیر این تغییرات بر ایران و محور آن مقاومت؛ و همچنین
- موقعیت و جایگاه کنونی ایران در داخل و منطقه.

این پویایی‌ها، به نوبه خود، سه توصیه استراتژیک اصلی گزارش را برای دولت آینده بیان می‌کند:

1. امنیت: باید تعهدات امنیتی و دفاعی و هماهنگی‌های ایالات متحده با شرکای منطقه‌ای در مواجهه با تهدیدات مداوم ایران و شبکه منطقه‌ای آن، با تأکید ویژه بر تعمیق روند همکاری امنیتی منطقه‌ای بین خود شرکای نظامی آمریکا افزایش یابد.

2. دیپلماسی: باید مشارکت‌های دیپلماتیک جدید با شرکای کلیدی از سراسر خاورمیانه برای پیشبرد یک سیاست هماهنگ تر با ایالات متحده ایجاد شود تا به جنبه‌های کلیدی سیاست‌ها و اقدامات ایران در منطقه و فراتر از آن بپردازد.

3. شکل دادن به آینده ایران: از این شبکه منطقه‌ای شرکا می‌توان برای شکل دادن به محاسبات نظام و ایجاد فرصت‌هایی برای مردم ایران استفاده کرد.

در پیشبرد رویکرد جامع‌تر سیاست آمریکا در قبال ایران، دولت ترامپ و شخصیت‌های هر دو حزب کنگره باید رویکردی بلندمدت داشته باشند و انتظار نتایج فوری را نداشته باشند. تأثیر تغییر سیاست استراتژیک ممکن است سال‌ها طول بکشد و احتمالاً فراتر از چهار سالی است که دولت ترامپ در دوره دوم خواهد داشت، زیرا تهدیدها و چالش‌های ناشی از جمهوری اسلامی ایران طی دهه‌ها ریشه عمیقی یافته است.

در تلاش برای مهار این تهدیدها، ایالات متحده همچنین باید با شرکای خود در منطقه برای شکل دادن به انتخاب‌های راهبردی برای رهبران و مردم ایران همکاری کند. دولت ترامپ باید به ایجاد فرصت‌های جدید در درازمدت برای مردم ایران تمرکز کند تا صدای بیشتری در نحوه اداره دولتشان داشته باشند. علاوه بر این، واشینگتن باید به دنبال شکل دادن به چشم‌انداز وسیع‌تر خاورمیانه از طریق تلاش برای راه‌حل دو کشوری برای مناقشه اسرائیل و فلسطین باشد. این موضوع جزء کلیدی یک استراتژی یکپارچه‌تر و جامع‌تر خاورمیانه است و مستقیماً با چالش‌های ناشی از ایران مرتبط است، زیرا تهران و شرکای آن از نبود راه‌حلی برای موضوع فلسطین و اشغالگری‌های اسرائیل به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند.

با بازگشت پریزیدنت ترامپ به قدرت، او با خاورمیانه‌ای روبه‌رو شده که به طور قابل توجهی با خاورمیانه‌ای که در پایان دوره اول ریاست جمهوری خود در سال 2021 با آن سر و کار داشت، متفاوت است. در دو سال گذشته، چهار عامل کلیدی چشم انداز را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که موقعیت ایران را پیچیده می‌کند:

- تلاش‌های نظامی اسرائیل علیه ایران و محور مقاومت آن
- سقوط غیرمنتظره رژیم اسد و تسلط مخالفان بر سوریه
- روابط رو به رشد ایران با روسیه و چین
- تغییر موقعیت استراتژیک کشورهای خلیج فارس در قبال ایران و رابطه با آن.

اسرائیل تلاش می کند تا ظاهری از بازدارندگی استراتژیک علیه ایران را بازگرداند. حمله حماس در 7 اکتبر 2023 به یک دوره درگیری متناوب و عمدتاً پنهانی بین اسرائیل از یک سو و ایران و شبکه آن پایان داد.

اسرائیل از طرف دیگر، برخلاف جنگ مستقیم متعارف، که این کارزار پس از جنگ سال 2006 بین اسرائیل و حزب الله آغاز شد، عمدتاً با اقدامات نظامی غیرمستقیم، اقدامات تروریستی، ترورهای هدفمند، جنگ سایبری و حملات هوایی علیه اهداف نیابتی متمایز شد.

در سال 2024، اسرائیل و ایران در دو مورد مختلف حمله نظامی مستقیم به سرزمین های یکدیگر، یک بار در آوریل و بار دیگر در اکتبر، از آستانه عبور کردند. این حملات در چارچوب یک چشم انداز امنیتی منطقه ای رخ داد که به شدت بدتر شده بود. اندکی پس از آغاز جنگ غزه در اکتبر 2023، چند تن از شرکای منطقه ای ایران، از جمله حزب الله لبنان، حوثی ها در یمن، و تعدادی از شبه نظامیان فعال در سوریه و عراق، جنگ فرسایشی چند جبهه ای را علیه اسرائیل آغاز کردند در حالی که توجه اسرائیل به حماس در نوار غزه معطوف بود.

اسرائیل، همراه با حمایت آمریکا و متحدانش، تأثیر این حملات شبکه ایران را مهار کرد. در این شراکت دولت بایدن و سنتکام نقشی اساسی در ایجاد بی سر و صدای مشارکت های نظامی و امنیتی منطقه ای و محدود کردن پاسخ ها و پیامدهای مبادلات نظامی مستقیم بین ایران و ایران ایفا کردند. اسرائیل، اما با وجود این نتوانست از تهدیدهای حزب الله، حوثی ها و سایر گروه های همسو با ایران جلوگیری کند.

در تابستان و پاییز 2024، اسرائیل مجموعه ای از حملات دراماتیک را انجام داد که مهم ترین آن ترور اسماعیل هنیه، رهبر حماس در اواخر ماه ژوئیه در تهران بود. در ماه سپتامبر، اسرائیل حملات پیجری و واکا تاکی را علیه پرسنل حزب الله انجام داد، عملیات نظامی خود را در جنوب لبنان افزایش داد و بسیاری از فرماندهان ارشد این گروه از جمله رهبر آن حسن نصرالله را ترور کرد. در ماه اکتبر، اسرائیل اعلام کرد که یحیی سنوار، رهبر حماس، یکی دیگر از شرکای نزدیک ایران را در یک حمله نظامی در نوار غزه کشته است.

تهاجم اسرائیل به لبنان، همراه با اقدام نظامی مستقیم تهاجمی تر علیه ایران در خاک خود و شرکای آن در یمن، عراق، سوریه و لبنان، نشان دهنده یک تغییر اساسی از پارادایم امنیتی است که اقدامات اسرائیل را برای بیش از یک و نیم دهه هدایت می کرد. باید دید که آیا این حرکت از جنگ مخفیانه به رویکردی مستقیم تر و تقابل آمیزتر به منزله تغییری پایدار در تاکتیک ها تغییر خواهد کرد یا اینکه اسرائیل یک پایان سیاسی روشن در ذهن دارد.

: پایان دیکتاتوری اسد در سوریه («قلب مقاومت») شکست دیگری برای ایران بود، که متحد اصلی خود را برای حمایت و تسلیح حزب الله لبنان و در این فرآیند، توانایی نمایش قدرت در منطقه از دست داد. رژیم اسد در سوریه از سال 1979 متحد ایران بوده و پل و شریک ضروری در ساخت و حفظ گروه مسلح لبنانی بوده است. تهران، به عنوان نمونه، در طول جنگ داخلی سوریه برای حفظ رژیم اسد در قدرت، علاوه بر تأمین مالی و استخدام شبه نظامیان طرفدار رژیم، از دمشق حمایت نظامی و مالی قابل توجهی ارائه کرد.

این امر بر نوسانات ائتلاف های منطقه ای و همچنین پیچیدگی هایی که ایران در جهت یابی اهداف سیاست خارجی خود در میان چشم انداز سیاسی به سرعت در حال تغییر، با آن مواجه است، تأکید می کند. ممکن است در این مرحله برای ایران حیاتی باشد که در شکل دهی آینده سیاسی سوریه برای جلوگیری از ظهور یک دولت متخاصم و حفظ درجه ای از نفوذ استراتژیک در منطقه نقشی داشته باشد و این موضوع را برای خود تضمین کند. بر این اساس، ایران احتمالاً موقعیت خود را تغییر می دهد، چشم انداز را ارزیابی می کند، سرمایه گذاری های خود را در عراق و یمن تضمین می کند و در نهایت به دنبال فرصت هایی برای حمایت از متحدان خود در لبنان و جاهای دیگر و در عین حال گسترش اتحادهای منطقه ای خود با روسیه و چین برای حفظ جاه طلبی های خود است.

ایران ممکن است با ارزیابی مجدد باورهای دفاعی خود، رویکرد جدیدی از جمله مذاکره با قدرت های منطقه ای و دولت ترامپ را در پیش بگیرد و در این باره دریچه ای را باز کند.

همچنین روابط قوی تر با کشورهای عربی خلیج فارس ممکن است فرصتی برای ثبات منطقه ای بیشتر باشد که ایران در این زمینه نیز نقشی عمده بر عهده دارد.

روابط رو به رشد ایران با روسیه و چین

در طول پنج سال گذشته، روابط ایران با روسیه و چین به طور قابل توجهی متحول شده که این روابط تحت تأثیر تغییرات ژئوپلیتیکی، همکاری های امنیتی، منافع اقتصادی و نگرانی های منطقه ای شکل گرفته است. روسیه و چین هر دو به شرکای مهمی برای ایران تبدیل شده اند، به ویژه که ایران با فشار شدید تحریم های غرب و انزوای فزاینده مواجه شده است. اما این اشتباه است که اغراق کنیم که روسیه و چین چقدر قوی و عمیق از ایران حمایت می کنند، در حالی که روابط آنها با یکدیگر بیشتر تاکتیکی است تا استراتژیک.

اتحادهای آسان به جای مشارکت های استراتژیک مبتنی بر جهان بینی ها و ایدئولوژی های مشترک بیشتر در روابط ایران با روسیه و چین حاکم است. در نتیجه می توان گفت که فضای کافی برای ایجاد شکاف بین ایران و این دو کشور برای آمریکا وجود دارد.

روابط با روسیه

در طول دهه گذشته، همکاری بین روسیه و ایران پیرامون سوریه متمرکز بوده است. ناتوانی متقابل مسکو و تهران در جلوگیری از فروپاشی ناگهانی رژیم اسد در اوایل دسامبر 2024 ممکن است نقطه عطف بزرگی در روابط دوجانبه آنها در آینده باشد. اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که تا کنون، دو کشور همکاری نظامی خود را در چندین جبهه غیرمرتبط با سوریه نیز افزایش داده اند.

با تشدید تحریم های آمریکا علیه ایران، روسیه نیز به شریک اقتصادی مهم تری تبدیل شده است. مسکو و تهران به ویژه در بخش هایی مانند نفت و گاز طبیعی به یکدیگر کمک کرده اند تا تحریم های غرب را دور بزنند. روسیه همچنین دسترسی ایران را به فناوری های خاصی از جمله در بخش هسته ای و همچنین همکاری در زمینه انرژی و پروژه های زیربنایی فراهم کرده، اگرچه بسیاری از لفاظی ها هنوز اجرا نشده است. با این وجود، تجارت بین دو کشور افزایش یافته و روسیه به تامین کننده اصلی گندم ایران تبدیل شده است.

از زمانی که روسیه تحت تأثیر تحریم های غرب به دلیل تجاوز به اوکراین قرار گرفت، تجربه ایران در دور زدن تحریم ها برای مسکو ارزش بیشتری پیدا کرد.

در عین حال روسیه همچنان یک بازیگر کلیدی در توسعه هسته ای ایران است و به نقش خود در ساخت نیروگاه اتمی بوشهر ادامه می دهد و در حال مذاکره برای همکاری های هسته ای بیشتر، مشروط به توانایی تهران برای تامین سرمایه لازم است. مسکو به طور کلی از برنامه هسته ای تهران در مجامع بین المللی دفاع کرده و آن را صلح آمیز معرفی کرده است و به حمایت از حق ایران برای توسعه انرژی هسته ای ادامه می دهد.

ایالات متحده و بریتانیا این نگرانی را مطرح کرده اند که روسیه در ازای اینکه تهران موشک های بالستیک در اختیار مسکو قرار دهد، اسرار هسته ای خود را با ایران در میان گذاشته است.

روابط با چین

در مارس 2021، ایران و چین یک توافقنامه همکاری جامع استراتژیک 25 ساله امضا کردند که نقشه راهی را برای تعمیق قابل توجه روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی آنها ترسیم می‌کرد. طبق گزارش‌ها، این توافق شامل مفاد افزایش سرمایه‌گذاری چین در زیرساخت‌ها، انرژی و صنعت ایران و همچنین همکاری گسترده‌تر در زمینه‌هایی مانند فناوری، امور دفاعی و کشاورزی است. با وجود این چارچوب که توافقی برای همکاری‌های نزدیک‌تر دو کشور محسوب می‌شود، هنوز بسیاری از آنچه در توافقنامه تعهد شده توسط هیچ یک از طرفین اجرایی نشده است. با این حال استحکام روابط دو کشور در صحنه بین‌المللی ثمراتی به بار آورده است.

در مارس 2023، چین توانست به ۷ سال شکاف در روابط میان ایران و عربستان پایان دهد و با میانجیگری آن روابط دیپلماتیک دو کشور از سر گرفته شد.

چین یکی از مهمترین شرکای تجاری ایران به ویژه در زمینه انرژی بوده است. علی‌رغم تحریم‌های آمریکا، چین به خرید نفت ایران (حدود 90 تا 95 درصد کل آن)، اغلب از طریق کانال‌های غیرمستقیم، ادامه داده و در زیرساخت‌های انرژی در ایران سرمایه‌گذاری کرده است. ایران کمک‌های مالی عمده‌ای از چین در بخش‌هایی مانند انرژی، معدن و ساخت و ساز دریافت کرده است. در ازای آن، چین به نفت و سایر منابع ایران با نرخ‌های تخفیفی دسترسی پیدا کرده است.

ایران و چین همکاری‌های نظامی را نیز مورد بحث و پیگیری قرار داده‌اند، اگرچه این رابطه کمتر از روابط اقتصادی آنها برجسته است. گزارش‌هایی مبنی بر انتقال تسلیحات و فناوری‌های چینی به ایران و همچنین تمرین‌های نظامی مشترک در خلیج فارس منتشر شده است.

هر دو کشور منافع مشترکی در به چالش کشیدن سلطه نظامی و سیاسی ایالات متحده در سراسر جهان، به ویژه در خاورمیانه و آسیا دارند؛ هدفی که میان این دو با روسیه نیز مشترک است.

چین نیز مانند روسیه در کمک به ایران برای کاهش اثرات تحریم‌های غرب، به ویژه تحریم‌هایی که پس از خروج آمریکا از برجام دوباره اعمال شده‌اند، نقش مهمی داشته است. ایران به طور فزاینده‌ای به هر دو کشور به عنوان شرکای مهم در تضمین بقای خود در میان فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک رو آورده است.

کشورهای عربی خلیج فارس تغییرات تاکتیکی مهمی را در روابط خود با ایران انجام داده‌اند. امروزه روابط بین قدرت‌های کلیدی منطقه‌ای، عربستان سعودی و ایران، در مقایسه با آنچه در دوره اول دولت ترامپ بود، به‌طور قابل توجهی متفاوت است. اکنون شکاف آشکاری بین کارزار نظامی شدید اسرائیل علیه ایران و شبکه شرکای آن از یک سو و تلاش کشورهای عربی خلیج فارس برای تنش زدایی با ایران از طریق ارتباط مستقیم دیپلماتیک از سوی دیگر وجود دارد.

نکته دیگر، این که روند روابط کشورهای عربی با ایران نشان‌دهنده عقب‌نشینی آشکار از رویکرد تقابلی‌تر است که کشورهای مانند عربستان سعودی و امارات در هنگام آغاز عملیات نظامی خود علیه حوثی‌ها در یمن در سال 2015 از آن استفاده کردند.

کشورهای عربی خلیج فارس یکپارچه نیستند، کشورهایی مانند قطر، عمان و کویت روابط بسیار متفاوتی با ایران نسبت به عربستان سعودی، امارات متحده عربی یا بحرین داشته‌اند. عمان سال‌ها به دنبال پر کردن شکاف بین ایران و آمریکا بوده و به‌عنوان میانجی و گفت‌وگوی آرام عمل کرده است. قطر نیز به شیوه خود نقش مشابهی را ایفا می‌کند و به دنبال تنش زدایی از طریق دیپلماسی است، حتی در حالی که پایگاه اصلی هوایی آمریکا در خاورمیانه را در خود جای داده است.

عربستان سعودی و امارات متحده عربی در دو سال گذشته چشمگیرترین تغییر را در روابط خود با ایران داشته‌اند. طی سال‌های 2013 – 2018، روابط دیپلماتیک آنها با تهران به طور فزاینده‌ای خصمانه بود، اگرچه آنها روابط اقتصادی و تجاری را حفظ کردند. ریاض و ابوظبی در مورد توافق هسته‌ای 2015 و این واقعیت که این توافق اقدامات بی‌ثبات‌کننده

منطقه ای تهران از نگاه آنها را مورد توجه قرار نداده بود، تردید داشتند. عربستان سعودی بعداً روابط دیپلماتیک خود را با ایران در سال 2016 قطع کرد و تنها هفت سال بعد، در مارس 2023، با میانجی‌گری چین، روابط آنها دوباره برقرار شد.

پس از آن که عربستان و ایران در پکن دست دوستی به سوی هم دراز کردند و تصاویر آن در ابعاد گسترده منتشر شد، ریاض تلاش‌های خود برای تضمین یک پیمان دفاعی با ایالات متحده را دوچندان کرد و بر عدم اطمینان آشکار پادشاهی نسبت به دوام روابط تازه احیا شده‌اش با تهران تأکید کرد.

در یک سال و نیم پس از نزدیکی عربستان سعودی و ایران، اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس – به‌ویژه عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین – برای جلوگیری از تشدید تنش بین ایران و اسرائیل، در راستای همسویی نزدیک‌تر کار کرده‌اند.

چندین کشور عرب خلیج فارس در جلوگیری از گسترش رویارویی نظامی مستقیم بین اسرائیل و ایران در ماه‌های آوریل و اکتبر، از جمله با استفاده از قابلیت‌های نظامی دفاعی خود برای خنثی کردن بسیاری از حملات ایران علیه اسرائیل، نقش اساسی داشتند.

با این وجود، کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان به حفظ روابط خود با ایران ادامه می‌دهند، به ویژه در شرایطی که جنگ بین اسرائیل و حماس در غزه باعث شعله‌ور شدن تنش‌ها در منطقه شده است.

پاییز گذشته، شورای همکاری خلیج فارس بی‌طرفی خود را در صورت وقوع جنگ مستقیم بین اسرائیل و ایران اعلام کرد و سیگنال اصلی این روزهای خلیج فارس کاهش تنش با ایران است.

استراتژی پوشش دادن به ریسک توسط کشورهای خلیج فارس تا حدی محصول عدم اطمینان آنها در مورد چشم انداز استراتژیک منطقه است و بر اساس منافع شخصی و حفظ حیات خود هدایت می‌شود. اما این امر همچنین برگرفته از درس‌هایی است که از اقدامات چندین دولت ایالات متحده در ربع قرن گذشته و نگرانی‌ها در مورد امکان اطمینان داشتن به استراتژیک کلان آمریکا به دست آمده است. تغییر سیاست ایالات متحده در قبال ایران – از میانجیگری برجام به اعمال "فشار حداکثری" تنها سه سال بعد از آن – به افزایش تهدیدها و حملات علیه عربستان سعودی و امارات متحده عربی منجر شد. به نوبه خود، پاسخ ایالات متحده به این تهدیدات، امیدها و انتظارات این دو کشور را در دولت‌های ترامپ و بایدن برآورده نکرد.

در مجموع، دولت ترامپ در زمانی قدرت را به دست می‌گیرد که خاورمیانه در بحبوحه یک تحول بزرگ و غیرقابل پیش‌بینی در چشم انداز استراتژیک است. پیامد اصلی این تحولات این است که گفته می‌شود تهران در ضعیف‌ترین و منزوی‌ترین موقعیت خود از زمان انقلاب اسلامی 1979 تا کنون است. اما ایران ظرفیت‌های مهم خود را برای ایجاد بحران و تأثیرگذاری بر مسیر خاورمیانه حفظ می‌کند؛ توانایی این کشور برای ایفای نقش به عنوان یک اخلاک‌گر در سراسر منطقه و جهان پابرجاست. با این وجود، به نظر می‌رسد اسرائیل آماده ادامه تلاش‌های قاطعانه خود برای بازگرداندن حس بازدارندگی استراتژیک علیه دشمنان خود در عرصه‌های مختلف است. کشورهای حاشیه خلیج فارس همچنان بر تلاش برای اصلاح نظام‌های اقتصادی و اجتماعی خود متمرکز هستند و در نتیجه می‌خواهند از یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر که می‌تواند به دستاوردهایی که در سال‌های اخیر به دست آورده‌اند آسیب بزند، جلوگیری کنند.

در چشم انداز راهبردی که در اوایل سال 2025 در خاورمیانه در حال شکل‌گیری است، جمهوری اسلامی ایران در میان شبکه شرکای خود با زیان‌های بزرگی مواجه شده است. به نظر می‌رسد ایران فاقد اراده و ظرفیت حمایت از حزب‌الله، حماس و رژیم اسد در سوریه است، زیرا همه آنها با تهدیدات و چالش‌های وجودی برای تسلط بر قدرت خود مواجه هستند. در مدت کوتاهی، ایران شاهد از دست دادن یک نسل کامل از فرماندهان در نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خود بود، در همان زمان که اسرائیل رهبران ارشد حزب الله لبنان و گروه فلسطینی حماس را حذف کرد.

وضعیت کنونی نشان‌دهنده انحراف آشکار از محیط راهبردی است که جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته به ایجاد آن در خاورمیانه کمک کرده است. ایران از زمان انقلاب اسلامی خود در سال 1979، نفوذ و کنترل خود را در بسیاری از کشورهای منطقه، به ویژه سوریه، لبنان، عراق، یمن، و کرانه باختری و نوار غزه با تصرف، براندازی یا تغییر هدف حاکمیت آن مناطق افزایش داده است.

یکی از ویژگی‌هایی که باید محاسبات دولت آینده ترامپ را شکل دهد، تغییر چشم‌انداز منطقه‌ای است.

این بخش به اختصار به تحلیل وضعیت کنونی شبکه «محور مقاومت» ایران می‌پردازد که ایران با خسارات بزرگی در سوریه، لبنان و فلسطین مواجه است، اما در شبکه‌های پشتیبانی خود در عراق و یمن مقاومت‌هایی را مشاهده می‌کند.

سوریه: از دست دادن رژیم اسد

سوریه برای مدت طولانی به عنوان شریک اصلی دولت عرب ایران عمل کرده است. فروپاشی رژیم بشار اسد در 8 دسامبر 2024 بزرگترین و جدیدترین ضربه راهبردی به جمهوری اسلامی ایران است. سال‌ها، ایران از خاک سوریه به‌عنوان گذرگاهی برای ارسال سلاح به حزب‌الله لبنان استفاده کرده است. ایران همچنین پرسنل نظامی خارجی و سرویس اطلاعاتی سپاه پاسداران را در داخل سوریه مستقر کرد و جنگجویان را از افغانستان، عراق، پاکستان و سایر کشورها برای حمایت از رژیم سوریه در جنگ داخلی این کشور به خدمت گرفت. نیروهای تحت حمایت ایران از سوریه برای ساخت، ذخیره و حمل و نقل تسلیحاتی استفاده کردند که متعاقباً بین گروه‌های مسلح در این کشور و منطقه توزیع می‌شد. در نتیجه، سوریه محور اصلی استراتژی اسرائیل برای قطع تدارکات ایران به حزب‌الله و جلوگیری از تجهیز مجدد این گروه مسلح شد. برای رسیدن به این هدف، ارتش اسرائیل حملات خود را علیه انبارهای مهمات و مسیرهای غیررسمی در داخل سوریه تشدید کرد.

در اواخر نوامبر 2024، ائتلاف نیروهای شورشی تحت حمایت ترکیه به رهبری هیئت تحریر الشام از ضعف‌های داخل رژیم اسد، حواس پرتی استراتژیک روسیه، گرفتار شدن در جنگی که خودش در اوکراین ایجاد کرد، و همچنین خساراتی که حزب الله متحمل شد برای شروع یک حمله جدید، استفاده کرد. با فروپاشی خطوط مقدم رژیم، شورشیان به سرعت به قدرت رسیدند و باعث شد سوری‌ها در سراسر کشور قیام کنند و تنها چند روز بعد به فرار اسد در 8 دسامبر منجر شوند. ایران در اوایل دسامبر بسیاری از فرماندهان و پرسنل خود را از سوریه تخلیه کرد. اما عدم قطعیت و سیال بودن وضعیت در میدان، ارزیابی اقدامات بعدی ایران در واکنش به این شکست استراتژیک بزرگ را دشوار می‌کرد.

لبنان: ضربات ویرانگر به حزب الله

حزب الله از دهه 1980 به عنوان یک شریک استراتژیک مرکزی برای جمهوری اسلامی ایران خدمت کرده است. بنابراین، خساراتی که حزب‌الله در سه ماه گذشته متحمل شده، از زمانی که اسرائیل یک سری حملات خیره‌کننده علیه خود انجام داده است، همراه با حذف احتمالی سوریه توسط اسد به‌عنوان یک کریدور تدارکاتی فعال، یک نیروی کلیدی را از شبکه محور مقاومت ایران حذف می‌کند.

حزب‌الله یکی از موفق‌ترین سرمایه‌گذاری‌های ایران بود و تهران دهه‌ها را صرف پرورش آن به‌عنوان نیروی با نفوذ و رقیب موفق اسرائیل کرد. در تمام این مدت، این گروه با مصونیت از مجازات به عنوان یک دولت در دولت، با داشتن یک دستگاه امنیتی گسترده و زرادخانه تسلیحاتی که توسط ایران ارائه شده بود، و با راه‌اندازی یک شبکه موازی رفاه اجتماعی، حمایت محلی را پرورش می‌داد. این حزب به عنوان یک حزب سیاسی، خود را به سیستم سیاسی لبنان تزریق کرده است، با نفوذ در تمام آژانس‌ها و نهادهای دولتی، که توسط یک کمپین هدفمند و پیچیده اطلاعات و تلاش رسانه‌ای چند جانبه به رهبری بازوی رسانه‌ای آن، تلویزیون المنار، تقویت شده است. فراتر از لبنان، حزب الله عملیات خود را به سوریه نیز گسترش داده و به آموزش گروه‌های تحت حمایت ایران در عراق و یمن کمک کرده بود.

توافق آتش‌بس پاییز گذشته با میانجیگری آمریکا در لبنان مستلزم غیرنظامی کردن منطقه جنوب رودخانه لیتانی و خلع سلاح حزب الله است. همان‌طور که در سوریه، وضعیت کنونی لبنان همچنان سیال و نامشخص است، اما فضای جدیدی است که حزب الله در آن فاقد ظرفیت‌ها و رهبری است که قبل از شروع این جنگ اخیر داشت.

فلسطین: ضربات بزرگ به حماس و جهاد اسلامی

ایران سال‌ها به دنبال بهره‌برداری از آرمان فلسطین بوده است و از عدم حل مناقشه فلسطین و اسرائیل به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت و نفوذ خود استفاده کرده است، که اغلب در مخالفت با سیاست‌های همسایگان خود در خلیج فارس و کشورهای عربی مانند اردن و مصر بوده است که معاهدات صلح با اسرائیل دارند. تهران آموزش، تسلیحات و بودجه گسترده‌ای را به حماس، جهاد اسلامی فلسطین و دیگر گروه‌ها ارائه کرده است و به این گروه‌ها کمک می‌کند تا اسرائیل را هدف قرار دهند. این اقدامات در عین حال به تهران نیز اجازه می‌دهد تا درجه‌ای از جدایی منطقه‌ای خود را جبران کند.

ایران همچنین تعدادی ایستگاه تلویزیونی و رادیویی در کرانه باختری و غزه دارد که سیاست‌های مقاومت را دنبال می‌کنند.

حمله 7 اکتبر به رهبری حماس به اسرائیل بدون دخالت ایران انجام شد اما آموزش این گروه در لبنان و سوریه و ایجاد یک مرکز فرماندهی مشترک مخفی در بیروت از قبل از این عملیات انجام شده بود. پس از بیش از یک سال نبرد، وعده بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر اسرائیل برای از بین بردن کامل حماس محقق نشد: اگرچه توانایی‌های نظامی آن بسیار کاهش یافته اما این گروه مسلح تا حدودی ظرفیت عملیاتی خود را حفظ کرده است.

عراق: نفوذ عمیق در اقتصاد سیاسی

پس از جنگ عراق در سال 2003، پس از اینکه ایالات متحده به سیاست «محدودیت دوگانه» عراق و ایران توسط صدام حسین پایان داد، ایران نفوذ خود را به سمت غرب گسترش داد. عراق طی دو دهه گذشته به یک منبع حیاتی امنیتی، تجاری و سیاسی برای ایران تبدیل شده و تهران سیاستی چند بعدی را در آنجا دنبال می‌کند و از قدرت سخت و نرم برای شکل دادن و تأثیرگذاری بر تحولات محلی استفاده کرده است.

ایران یگان‌های الحشد الشعبی عراق را آموزش می‌دهد و تأمین مالی می‌کند، سازمانی که حدود 60 گروه مسلح شیعه را شامل می‌شود. علاوه بر این، عراق به عنوان یک بازار کلیدی برای انرژی و کالاهای ایران و همچنین منبعی مهم در دور زدن محدودیت‌های غرب و آمریکا علیه ایران عمل کرده است. نخبگان سیاسی شیعه عراق چندین دهه ارتباطات شخصی با ایران دارند که به تهران این امکان را می‌دهد تا از اهرم فشار زیادی بر سیاست‌گذاری عراق استفاده کند. کادر رهبری ایران قدرت نرم را در برابر عراق عمدتاً از طریق پیوندهای مذهبی شیعیان و حضور گسترده رسانه‌ای اعمال می‌کند. با این وجود، قدرت تهران مطلق نیست و بدنه عمومی عراق در مورد نفوذ ایران عمیقاً اختلاف نظر دارد. تأثیر منطقه‌ای نیروهای نیابتی غیردولتی عراق و سطح کمک آنها به تلاش‌های گسترده‌تر شبکه محور مقاومت تا به امروز نسبتاً کم ثابت شده است. اگرچه شبه‌نظامیان عراقی از 7 اکتبر 2023 علیه اسرائیل در حمایت از غزه و حماس فعال بوده‌اند، اما از نوامبر گذشته حملات خود را کاهش دادند، زیرا از انتقام‌جویی آمریکا و اسرائیل بیم داشتند.

ایران نیز به طور مشابه، به دنبال حملات هوایی تلافی جویانه ایالات متحده، تلاش قاطعانه‌ای را برای محدود کردن فعالیت گروه‌های مسلح در سوریه و عراق انجام داد که به طور منظم به ویژه در طول ماه اکتبر به پایگاه‌ها و اهداف نظامی ایالات متحده حمله می‌کردند.

پس از حملات دراماتیکی که علیه حزب الله شد و تا اندازه زیادی آن را تحت تأثیر قرار داد، گروه‌های مسلح عراقی طرفدار ایران، تحت هدایت تهران، سعی کردند این خلاء را برای تقویت ارتش تحت محاصره سوریه پر کنند که نتیجه چندانی نداشت.

یمن: ظرفیت‌هایی برای تهدید کشتیرانی دریای سرخ، کشورهای خلیج فارس و اقتصاد جهانی

ایران از درگیری های دهه گذشته در داخل یمن برای ایجاد شراکت با حوثی ها، یک جنبش محلی زیدی که شمال غرب کشور و پایتخت آن را کنترل می کند، بهره برداری کرد. ایران حمایت خود از حوثی ها را فرصتی برای گسترش نفوذ خود در خلیج عدن و باب المندب، یک نقطه گلوگاه دریایی کلیدی جهانی، و برای درگیر نگه داشتن عربستان سعودی و امارات می داند. همچنین ایران تسلیحات و تجهیزاتی از جمله موشک های بالستیک و پهپادها را در اختیار حوثی ها قرار داده که ادعا می شود علیه اهداف سعودی و اماراتی مانند تأسیسات نفتی استفاده شده است. علاوه بر این، ایران با ارائه کمک های مختلف از تلاش های جنگ حوثی ها حمایت کرده است. بر اساس گزارش ها، حزب الله قبل از جنگ غزه در یمن فعال بود و به شبه نظامیان حوثی مشاوره سیاسی و آموزش نظامی می داد. حوثی ها در این شلوغ ترین آبراه های جهان موشک ها و پهپادهای بسیاری را به سمت اسرائیل پرتاب کردند و حملات هوایی تلافی جویانه را با عواقب نامشخص برای ظرفیت های نظامی خود انجام دادند.

تضعیف آشکار حماس و حزب الله در موازنه نظامی خاورمیانه و سقوط رژیم بشار اسد، بسیاری از اهرم های فشار تهران را تضعیف یا از بین برده و راه های کمتری برای تهدید اسرائیل و بازدارندگی آن از اقدام تهاجمی در اختیار آن گذاشته است. با این وجود، ایران در هر یک از پنج حوزه نفوذ خود، به ویژه عراق و یمن، شرکای مشتاق خود را حفظ کرده است. در کوتاه مدت، اقدامات ایران در منطقه و برنامه هسته ای آن بر انتخاب های سیاست ایالات متحده تسلط خواهد داشت. چالش های بلندمدت برای سیاست ایالات متحده بر سر محور چگونگی شکل دادن به محاسبات ایران در سال های آینده است و اینکه چگونه می توان برای رقابت و نفوذ پس از پایان جنگ ها و عملیات های جنبشی در منطقه برنامه ریزی کرد.

جمهوری اسلامی ایران اکنون در یک دوراهی محوری و مهم قرار دارد.

با نگاهی گذرا به کلیت استراتژیک کنونی جمهوری اسلامی ایران، این کشور در نتیجه استراتژی کلی خود با مشکلات بیشتری مواجه است که می توان به طور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

- آسیب بی سابقه به شبکه محور مقاومت و تضعیف استراتژی «دفاع پیشرو» آن سبب شده است سامانه دفاعی در داخل ایران نیز تا اندازه ای تضعیف شود، زیرا به نظر می رسد که نهادهای امنیتی ایران نه تنها با حملات اسرائیل علیه پرسنل خود در مکان هایی مانند سوریه و حملات داعش در داخل ایران طی سال گذشته غافلگیر شده اند، بلکه با حملات خونین اسرائیل علیه اهداف نظامی ایران و توانایی اسرائیل برای از بین بردن نسبتاً آسان سامانه های پدافند هوایی ایران، آسیبی جدی به سامانه تدافعی ایران وارد شده است.

- ادامه چالش های مردم ایران در داخل که از مشکلات اقتصادی، انزوا و محدودیت های بسیار رنج می برند. در چند سال گذشته، ایران تلاش کرده است به دنبال روش های سازگارپذیری باشد که به تقویت قدرت آن در داخل کمک کند.

- هماهنگی قوی تر و روابط نزدیک تر با قدرت های جهانی مانند روسیه و چین که به دنبال به چالش کشیدن نظم بین المللی هستند یکی از اهداف مهم ایران در عرصه بین المللی بوده است.

- بهبود روابط ایران با تمامی کشورهای جهان عرب با افزایش تماس های دیپلماتیک و عقب نشینی انتخابی از برخی اهداف خود به ویژه نسبت به برخی از کشورهای خاورمیانه، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی یکی از مهمترین اتفاقات دیپلماسی ایران بوده است. این اتفاق زمانی افتاد که ایران تصمیم گرفت بیشتر بر رویارویی مستقیم خود با اسرائیل تمرکز کند.

پس از حملات 7 اکتبر و اقدامات نظامی اسرائیل، به ویژه علیه فلسطینیان در غزه، تقویت تصویر مبارزه با اسرائیل و تبلیغات علیه آن در میان بخش های خاصی از مردم عرب، فرصتی را برای ایران ایجاد کرد تا خود را به عنوان پیشتاز مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل نشان دهد.

در اینجا ایران بیش از آن که از سیاست های خود نتیجه بگیرد متحمل هزینه شده است، برای همین به نظر می رسد که ایران با انتخاب های استراتژیک سخت، پس از تحمل زیان های بزرگ در سال گذشته، مواجه باشد.

یکی از سؤالات راهبردی اساسی که حکومت ایران با آن مواجه است این است که آیا ایران تحت فشار شدید و با مشاهده استراتژی منطقه ای «دفاع پیشرو» و تشدید بحران های داخلی، برنامه هسته ای خود را دوچندان خواهد کرد یا خیر. تصمیم اخیر تهران برای تسریع غنی سازی اورانیوم خود به سطحی نزدیک به درجه بمب، مقامات سازمان ملل و دیگر رهبران را نگران کرده و سؤالاتی را در مورد اهداف و اقدامات راهبردی ایران به وجود آورده است.

هر تصمیمی که ایران در مورد آینده استراتژی امنیت ملی خود، از جمله سرنوشت برنامه هسته ای اش اتخاذ کند، در محیط ژئواستراتژیک منطقه ای و وسیع تر منطقه ای که به سرعت در حال تغییر است و در این گزارش توصیف و تحلیل شده است، انجام خواهد شد.

ا توجه به عزم فزاینده اسرائیل و ایالات متحده برای مسئول دانستن ایران در قبال اقدامات نیابتی اش، استراتژی «دفاع رو به جلو» تهران – اگرچه هنوز نمرده و همچنان زنده است – به سرعت در حال تبدیل شدن به یک مسئولیت برای ایران است که باید به زودی تصمیم های جدی نسبت به ایران اتخاذ کند.

سرمایه گذاری بلندمدت تهران در ایجاد روابط با اسلام گرایان عرب برای تبدیل ایران به مرکز گروه های مسلح ضد وضع موجود، به نظر می رسد که چندان راه به جایی نبرده است. در حالی که اقدامات تهران آن را به یک بازیگر برجسته سیاسی در برخی صحنه ها تبدیل کرده، نفوذ منطقه ای ایران در این کشورها تنش ها را با سایر کشورهای عربی، به ویژه عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده عربی تشدید کرده است.

دستور کار منطقه ای ایران در درجه اول توسط رهبر معظم انقلاب ایران، آیت الله خامنه ای تنظیم می شود و در این رابطه سپاه میدان دار است. محاسبه هزینه و فایده سیاست تهران همچنان بر اساس رویدادهای میدانی در حال تغییر است. اما در این مرحله، منطقی است که نتیجه بگیریم که وخامت شرایط اقتصادی در ایران، هزینه های مرتبط با سیاست های تهران برای تداوم نفوذ در میان کشورهای عربی را به یک موضوع پرهزینه در استراتژی آن در قبال جهان عرب تبدیل کرده است. این موضوع برای حداقل برخی از اعضای کادر رهبری ایران به شکل بدیهی روشن است. بنابراین، در حالی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به استفاده از بیان اظهارات ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی و تهدید آنها با توانایی نظامی خود ادامه می دهد، همچنین می خواهد در آینده نیز همچنان در صحنه فعال بماند. از این رو، سپاه چاره ای جز محاسبات دقیق در مورد اقدامات خود در داخل و خارج از کشور ندارد. در عمل، این به معنای تمرکز بیشتر بر بهبود وضعیت سیاسی و اجتماعی – اقتصادی داخلی ایران است.

صرف نظر از این فشار، در حال حاضر هیچ نشانه ای مبنی بر تصمیم تهران برای بازنگری در سیاست های منطقه ای اش، مشاهده نمی شود، و باید دید که آیا ایران تماس هایی برقرار خواهد کرد که نشان دهنده چنین اقداماتی در آینده باشد یا خیر. علی لاریجانی، مشاور عالی رهبر انقلاب ایران، در اواسط نوامبر 2024 ضمن انتشار پیامی دو قسمتی اظهار داشت که انتخاب مجدد دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری جدید آمریکا حکم اعدام برای محور مقاومت نیست، او در پی این پیام از دمشق و بیروت دیدن کرد. بنا بر گزارش ها، لاریجانی قصد داشت به اسد و حزب الله در مورد تعهد ایران به شرکای عرب خود اطمینان دهد و در عین حال از موافقت با آتش بس در لبنان حمایت کند، حتی اگر این به معنای پذیرش تلاش های آموس هوخشتاین نماینده ویژه آمریکا باشد.

با این وجود، ایران هنوز باید تصمیم بگیرد که آیا در درازمدت مایل است برنامه منطقه ای خود را به شیوه هایی که برای ایالات متحده و شرکای عرب و اسرائیلی آن قابل قبول تر باشد بازسازی کند یا خیر. این نوع کندوکاو برای تهران که تحت فشارهای داخلی و خارجی زیاد برای تغییر مسیر خود است، اجتناب ناپذیر می نماید.

در حال حاضر، مقامات تهران حفظ هر چه بیشتر محور مقاومت را در عین بازنگری اساسی در آینده مدل آن در اولویت قرار داده اند. اما این واقعیت که ایران اساساً در رویارویی با اسرائیل و ایالات متحده تنه‌است، ممکن است آن را در ماه‌ها و سال‌های آتی به تجدیدنظر در برخی از سیاست‌هایش مجبور کند.

در این میان، بسیاری از هیاهوها در مورد روابط نزدیکتر ایران با روسیه و چین به نظر می‌رسد که به دور از واقعیت باشد. بیشترین امیدی که ایران در بحبوحه درگیری با اسرائیل می‌تواند داشته باشد، این است که از حمایت دیپلماتیک مسکو و پکن برخوردار شود. به این ترکیب، تغییر مواضع دیپلماتیک منطقه‌ای، به‌ویژه در برابر کشورهای عربی خلیج فارس، را نیز باید اضافه کنید، و ممکن است مسیری در حال ظهور برای رویکرد منطقه‌ای ایالات متحده وجود داشته باشد که به دنبال مهار اقدامات منفی ایران از نگاه واشینگتن، باشد، اما حتی این نگاه واشینگتن نیز لاجرم هدف شکل‌دهی به بحث فعلی و مسیر آینده را رقم می‌زند که همچنان ایران باید در محور آن باشد.

وضعیت مخمضه کنونی ایران باید بازنگری اساسی در سیاست ایالات متحده در قبال ایران را موجب شود، سیاستی که دو حزبی است و به دنبال مقابله با چالش‌های مختلف ناشی از تهران، به‌ویژه برنامه هسته‌ای، موشک‌های بالستیک و شبکه‌های نیابتی آن است. همچنین باید آینده ایران و نیازها و خواسته‌های مردم ایران را به مرکز بحث‌ها و بحث‌های سیاسی در واشینگتن نزدیک‌تر کند.

دونالد ترامپ در حرکت در چشم‌انداز جدید منطقه‌ای باید از یک دارایی کلیدی و چند برابرکننده نیرو در پیشبرد سیاست جدید ایران استفاده کند: شرکای منطقه‌ای آمریکا که امنیت آن‌ها تحت تأثیر منفی ایران قرار گرفته است. این رویکرد جدید همچنین باید به صحنه‌های شکننده‌ای مانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین بپردازد که حاکمیت آنها به دلیل نفوذ و نفوذ بازیگران غیردولتی مورد حمایت ایران به عنوان بخشی از استراتژی «دفاع پیشرو» تهران تضعیف شده است.

سه توصیه راهبردی فراگیر باید رویکرد دولت ترامپ در دوره دوم در مورد ایران را شکل دهد که همه با هدف تقویت مشارکت با دوستان آمریکا که با چالش‌های ایران در منطقه مواجه هستند:

1. افزایش تعهدات امنیتی و دفاعی ایالات متحده و هماهنگی با شرکای منطقه‌ای در مواجهه با تهدیدات مداوم ایران، با تأکید ویژه بر تعمیق روند هماهنگی امنیت منطقه‌ای میان شرکای نظامی آمریکا.

امریکا می‌تواند روی زیان‌هایی که ایران در سال گذشته به دلیل گسترش بیش از حد خود در منطقه جذب کرد، سرمایه‌گذاری کند.

اسرائیل به دفاع از خود ادامه خواهد داد و تهدیدی برای ایران باقی خواهد ماند و ایران را ناامن خواهد کرد. امریکا می‌تواند با تشدید تعهدات امنیتی و دفاعی و هماهنگی با شرکای منطقه‌ای در مواجهه با تهدیدات مداومی که از سوی ایران احساس می‌شود، با تأکید ویژه بر تعمیق روند هماهنگی امنیت منطقه‌ای میان شرکای نظامی آمریکا اقدام کند.

دیگر شرکای ایالات متحده، به‌ویژه کشورهای عرب خلیج فارس، احتمالاً به جست‌وجوی مسیرهای دیپلماتی ادامه خواهند داد. دولت ترامپ باید از این رویکرد متقابل «پلیس خوب، پلیس بد» استفاده کند که ترکیب مناسبی از مشوق‌ها و عوامل بازدارنده را برای شکل دادن به اقدامات ایران در هم می‌آمیزد. این به معنای حفظ حضور نیروهای فعلی آمریکا در مکان‌هایی مانند سوریه و عراق و همکاری با شرکا برای جلوگیری از اقدامات بی‌ثبات‌کننده‌ای است که از جانب ایران احساس می‌شود.

دولت ترامپ قبلاً نشان داده که مسائل نزدیک به کشور را در اولویت قرار داده است، از جمله بازنگری در برنامه‌های بلندپروازانه دولت فدرال ایالات متحده و یک ابتکار بزرگ در زمینه مهاجرت غیرقانونی. پرزیدنت ترامپ همچنین اولویت اصلی را در شکل‌دهی از تعامل اقتصادی جهانی شامل تعرفه‌های بالا علیه کشورهایمانند چین، کشورهای قاره اروپا، کانادا و مکزیک نشان داده است. این مجموعه از اولویت‌ها می‌تواند به این معنا باشد که دور دوم ترامپ باید بیشتر به شرکای

امنیتی در خاورمیانه برای پرداختن به چشم‌انداز نوظهور و مقابله با تهدیدات ادامه‌داری که از جانب ایران احساس می‌شود و همچنین دیگر بازیگران مانند داعش، تکیه کند.

در مورد ایران، ایالات متحده و شرکای خاورمیانه‌ای‌اش باید برای جلوگیری از ارسال تسلیحات ایران به گروه‌های مسلح مورد حمایتش و متحدان غیردولتی‌اش، قطع خطوط لجستیکی و محدود کردن جریان نقدی‌اش تلاش فزاینده‌ای انجام دهد و جاه‌طلبی‌های ایران را مختل کند و به بازیگران منطقه‌ای کمک کند تا ثبات را به این منطقه آشفته بازگردانند.

علاوه بر این، ایالات متحده باید فعالانه در کمک به ارتقای امنیت منطقه‌ای، از جمله بهبود شرایط امنیت انسانی در سراسر کشورهای شکست خورده و شکست خورده مورد مناقشه ایران، به ویژه در پنج عرصه رقابت که در بخش دوم این گزارش توضیح داده شده است، مشارکت کند.

لبنان: امریکا باید نیروهای مسلح لبنان را تقویت کند (LAF). باید کنترل جنوب لبنان را از حزب الله بگیرد، مرزها را ایمن کند و با بسیج یک بسته کمکی تحول آفرین و جامع جلوی ارسال غیرمعمول سلاح را بگیرد. عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌توانند با هماهنگی با ایالات متحده، نقش مهمی در کمک به بازنگری قابلیت‌های نیروهای LAF برای مقابله با نفوذ باقی مانده ایران در لبنان ایفا کنند.

عراق: امریکا باید بر کمک به عراقی‌ها تمرکز کند تا اطمینان حاصل شود که نیروهای مسلح طرفدار ایران با تقویت نهادهای معنادار ارائه‌دهنده آموزش، امنیت و رفاه اقتصادی، یک کشور دائمی را در یک کشور مستحکم نمی‌کنند. این کمک نظامی ایالات متحده به واحدهای امنیتی وفادار، کمک مالی برای تقویت بخش بانکی و کمک‌های مالی به سیستم آموزش عالی عراق را شامل می‌شود. هدف، تقویت عراقی است که از حمایت جوامع مختلف، انحصار نیرو، و روابط خوب با همسایگان منطقه‌ای خود برخوردار است.

سوریه: امریکا باید حضور نیروهای آمریکایی را برای مقابله با تهدیدات نوظهور داعش حفظ کند و در عین حال از گرفتار شدن در هر گونه درگیری داخلی آینده که ممکن است بازیگران منطقه‌ای و جهانی را دوباره به سوریه بکشاند، خودداری کند. اگر ایالات متحده بتواند راهی برای همکاری با دولت جدید سوریه بیابد، باید از نزدیک با شرکای منطقه‌ای همکاری کند تا اطمینان حاصل شود که کمک‌ها به گونه‌ای پرداخت می‌شود که توانایی تهران برای تقویت مجدد نفوذ خود را به حداقل برساند.

تشکیلات خودگردان فلسطین: برای تقویت ظرفیت نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین و آمادگی برای وضعیت پس از جنگ در نوار غزه که مسیری معتبر برای راه حل دو دولتی ایجاد می‌کند، امریکا باید با شرکای منطقه‌ای همکاری کند.

یمن: امریکا باید برای تقویت و گسترش شبکه شرکای امنیتی منطقه‌ای خود در عملیات نگهداری از یک ائتلاف چندملیتی با هدف ایمن سازی دریای سرخ از حملات حوثی‌ها کار می‌کنند، همکاری کند.

بحرین: بحرین تنها کشوری در منطقه است که اسماً بخشی از این تلاش‌هاست، اگرچه سایر کشورها نقشی آرام در تلاش‌های امنیتی دارند و اگر این ائتلاف با بازیگران منطقه‌ای بیشتر گسترش یابد، سودمند است و سیگنالی قوی به ایران ارسال می‌کند.

ایجاد یک مشارکت دیپلماتیک جدید با شرکای منطقه‌ای کلیدی از سراسر خاورمیانه که به دنبال پیشبرد سیاست هماهنگ تر ایالات متحده در مورد ایران است که به جنبه‌های کلیدی سیاست‌های تهران می‌پردازد. با توجه به سبک دیپلماتیک احتمالی دولت ترامپ، که بیشتر با حرکت‌های آزادانه و غیرقابل پیش‌بینی مشخص می‌شود، یک گروه تماس دیپلماتیک سنتی و مجموعه‌ای از بحث‌های رسمی درباره نحوه هماهنگی در مورد سیاست ایران، کمتر محتمل به نظر می‌رسد. با این وجود، فرصتی برای ایالات متحده وجود دارد که مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای منظم با شرکای منطقه‌ای داشته باشد؛ و تمرکز کلیدی چنین گفت‌وگوهای سطح بالایی باید ایجاد یک روش جدید با ایران باشد که تهران را به عقب‌نشینی از اقدامات بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای و جهانی از نگاه غرب و امریکا وادار کند.

این مشارکت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه باید به روابطی که آمریکا در اروپا دارد، پیوند خورده باشد، که روابط اقتصادی عمیق‌تری با ایران نسبت به آمریکا دارد و می‌تواند نقش قوی‌تری در محدود کردن محموله‌های تسلیحاتی ایران به اوکراین و شمال آفریقا ایفا کند (ادعایی که همیشه از سوی ایران رد شده است).

ژاپن می‌تواند نقش فعال‌تری در کمک به رفع تحریم‌ها توسط ناوگان «أرواح» نفتی ایران که به سمت چین می‌روند، ایفا کند. علاوه بر این، هند و آذربایجان خود را برای خدمت به عنوان گره‌های حیاتی در کریدورهای ترانزیتی فرامنطقه‌ای شامل ایران قرار می‌دهند؛ بنابراین، آنها باید بخشی از هر کمپین جدید «فشار حداکثری» با تحریم‌های ثانویه باشند. اما شرکای خاورمیانه بیشترین موقعیت را در تلاش برای پاسخگویی به مسائل کلیدی دارند، زیرا آنها در همسایگی ایران زندگی می‌کنند.

برنامه هسته‌ای ایران

یک سؤال مهم که چارچوب مشارکت منطقه‌ای بین ایالات متحده و کشورهای کلیدی عربی باید به آن رسیدگی کند، برنامه هسته‌ای ایران است. پرونده هسته‌ای احتمالاً در ماه‌های ابتدایی دولت دوم ترامپ تسلط خواهد داشت و اگر ایالات متحده یک گروه تماس منطقه‌ای غیررسمی برای ایجاد انسجام دیپلماتیک قوی‌تر با شرکای مهم منطقه‌ای در مورد اقداماتی که در مورد برنامه هسته‌ای ایران انجام شود، ایجاد کند، سودمند خواهد بود.

با توجه به تغییر موقعیت برخی از کشورهای منطقه در قبال ایران در سال‌های اخیر و روابط اقتصادی رو به رشد بین ایران و همسایگانش، بازگشت به "فشار حداکثری 2"، تلاشی که بر تحمیل هزینه‌های عمدتاً اقتصادی بر ایران متمرکز باشد، ممکن است اجرای آن پیچیده‌تر از آن چیزی باشد که واشینگتن تصور می‌کند.

علاوه بر این، اگر ایالات متحده و چین در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ وارد یک جنگ اقتصادی بزرگ شامل تعرفه‌ها، تجارت و فناوری شوند، همان‌طور که به نظر می‌رسد شاخص‌های اولیه نشان می‌دهد، این می‌تواند اثرات خارجی منفی در خاورمیانه و برخی سناریوهای غیرمنتظره ایجاد کند که به بهترین وجه با مشارکت دوستان منطقه‌ای آمریکا انجام می‌شود.

علاوه بر این، دوره دوم ترامپ می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای حل مسئله هسته‌ای ایجاد کند که در دوره اول وجود نداشت. تهران توانست کمپین «فشار حداکثری» دولت اول ترامپ را تحمل کند، اما انجام این کار هزینه سنگینی داشت. با بازگشت ترامپ به کاخ سفید، تهران به وضوح در تلاش است تا پیشگیرانه از تشدید بیشتر تحریم‌ها جلوگیری کند.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، از رئیس‌جمهور آمریکا خواسته است که کمپین «فشار حداکثری» خود را احیا نکند، بلکه به دنبال «حکمت حداکثری» در برخورد با ایران باشد، در این صورت می‌توان انتظار داشت تهران برای جلوگیری از درگیری، واکنشی مشابه نشان دهد.

تهران می‌داند که صرف اطمینان خاطر مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ای خود را مسلح نمی‌کند، کافی نخواهد بود و به سازش برای به رسمیت شناخته شدن نیازمند است. همان‌طور که یکی از مفسران سیاسی می‌گوید، "دوران بدون جنگ، بدون صلح به پایان رسیده است. اکنون دوران جنگ یا صلح است." و البته که مساله زمان مهم است. برای صدهای طرفدار مذاکره در تهران، کنترل جمهوری خواهان بر تمام اهرم‌های قدرت در واشینگتن به این معنی است که توافق با دولت ترامپ با حمایت نهادی گسترده‌تری نسبت به برجام بخت بیشتری خواهد داشت.

یکی از کاستی‌های رویکرد ایران که توسط دولت‌های ایالات متحده در 25 سال گذشته، از جمله دوره اول ترامپ، اتخاذ شد، این بود که این رویکرد، شکل‌دهی به سیاست خارجی و رویکرد منطقه‌ای ایران را فراتر از برخی اقدامات جنبشی هدفمند در اولویت قرار نداد. اکنون که ایران پس از تجربه خسارات بزرگ در سوریه، لبنان و فلسطین در یک موقعیت استراتژیک آسیب پذیر قرار دارد، رهبری تهران ممکن است علاقه مند به انطباق رویکرد منطقه‌ای خود باشد. برای تکمیل اقدامات جنبشی اسرائیل و گاه آمریکا علیه محور مقاومت ایران، واشینگتن ممکن است گفت‌وگو با متحدان کلیدی خاورمیانه را در مورد

ابتکارات طراحی شده برای محدود کردن ماجراجویی منطقه‌ای ایران و ایجاد یک تغییر استراتژیک در رویکرد سیاست خارجی این کشور دنبال کند. چنین تغییری به احتمال زیاد در هماهنگی نزدیک با شرکای عرب آمریکا، به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس اتفاق می‌افتد.

بازگشت ترامپ به کاخ سفید به طور گسترده در تهران به عنوان فرصتی برای تجدید مذاکرات ایران و آمریکا تلقی می‌شود که می‌تواند فراتر از پرونده هسته‌ای باشد. این گشودگی اساساً محصول تعدادی از مشکلات ژئوپلیتیکی است که تهران در حال حاضر با آن مواجه است.

در این میان ایجاد یک محیط راهبردی مطلوب تر از طریق ایجاد پلی برای راه حل دو دولتی در جبهه اسرائیل و فلسطین لازم است. تلاش واقعی به رهبری آمریکا برای راه حل دو کشوری که توسط متحدان عرب ایالات متحده حمایت می‌شود یا (در بهترین حالت) به تهران دلیلی برای تجدید نظر در تعهد خود برای مقابله نظامی با اسرائیل می‌دهد یا (در صورت مخالفت تهران) به کشورهای عربی دلیلی برای بررسی اینکه آیا ایران در تلاش برای کاهش تنش منطقه‌ای صادق است.

در عین حال ایجاد یک شبکه حمایت دیپلماتیک و اقتصادی برای رسیدگی به کشورهای مورد مناقشه مانند سوریه، عراق، لبنان و یمن نیز ضرورت دارد. فراتر از اقدامات همکاری نظامی و امنیتی مورد نیاز برای تقویت سیستم دولتی خاورمیانه، پس از فرو نشستن گرد و غبار ناشی از درگیری‌ها و انتقال‌های کنونی در سراسر منطقه، به‌ویژه در کشورهایی که در مرکز مبارزه برای نفوذ با ایران هستند، به یک سری اقدامات دیپلماتیک و اقتصادی نیاز است. در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، او در سال 2018 با ادعای اینکه توافق با عربستان سعودی یک اتفاق دیپلماتیک کوچک است در سردرگمی ایجاد کرد. او ادعا کرد که ریاض متعهد شده بود که پول لازم را برای بازسازی سوریه صرف کند. عربستان سعودی این ادعا را رد کرد و هیچ منبع قابل توجهی برای بازسازی بخش‌هایی از سوریه که در آن زمان تحت کنترل ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا بود، اختصاص داده نشد. مقیاس تلاش‌ها برای بازسازی و تقویت حکومت‌داری و تحول اقتصادی در مکان‌هایی مانند سوریه و لبنان بسیار فراتر از آن چیزی است که ایالات متحده مایل به مشارکت خواهد بود و به یک تلاش گروهی نیاز است.

هماهنگی اقدامات دیپلماتیک با شرکای منطقه‌ای در مورد روسیه و چین نیز ضروری است. علاوه بر این عناصر هماهنگی دیپلماتیک در مورد جنبه‌های کلیدی رفتار ایران در منطقه، ایالات متحده باید با شرکای کلیدی خاورمیانه که روابط خود را با روسیه و چین دارند، همکاری نزدیک تری داشته باشد. در این محیط ژئوپلیتیکی جدید چندقطبی پیچیده، رئیس‌جمهوری ایالات متحده که به غیرقابل پیش‌بینی بودن و انجام حرکات غیرمنتظره افتخار می‌کند، باید گام‌هایی را در جهت اطمینان بیشتر و هماهنگی با شرکای کلیدی خاورمیانه در بازی شطرنج چند سطحی بردارد. به‌ویژه در این جبهه، دولت ترامپ باید با شرکای خاورمیانه در سیاست‌های دو جبهه اصلی هماهنگی کند.

نخست، واشینگتن و دولت‌های منطقه باید با یکدیگر همکاری کنند تا خطوط حمایتی (اقتصادی، فنی، نظامی و سیاسی، از جمله در صحنه بین‌المللی) را که ایران از روسیه و چین دریافت می‌کند، که نظام این کشور را حفظ کرده و به آن اجازه انجام فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای را می‌دهد، برهم بزنند. دوم، آنها باید با سیاست‌هایی هماهنگ شوند که می‌تواند ایران را به دلیل همکاری با روسیه و چین در فعالیت‌هایی که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند، مداخله در مبارزات دموکراتیک خارجی، و همچنین حمایت از دیگر رژیم‌های بدخواه و بازیگران غیردولتی در منطقه و سراسر جهان، دلسرد یا مجازات کند. به عبارت دیگر، ایالات متحده باید با شرکای منطقه‌ای کار کند تا ایران را از مدار روسیه و چین بیرون بکشد و گزینه‌های قابل اعتمادتری برای ادغام درون منطقه‌ای برای رژیم ایران فراهم کند که می‌تواند انگیزه تغییر رفتار آن باشد.

ایالات متحده آمریکا باید به دنبال مسیرهای دیپلماتیک خلاق برای همکاری با شرکای منطقه‌ای برای شکل دادن به مسیر آینده ایران باشد. واشینگتن باید از این شبکه منطقه‌ای شرکا برای شکل دادن به محاسبات نظام ایران و ایجاد فرصت‌هایی برای مردم ایران استفاده کند.

نقطه شروع سیاست مؤثرتر و جامع‌تر ایالات متحده در قبال ایران، شرکای خاورمیانه‌ای است که اغلب واشینگتن در گذشته از نزدیک با آنها مشورت نمی‌کرد. اولویت در سطح بالا در حال حاضر مسئله فوری تضمین امنیت منطقه و اجتناب از یک

جنگ گسترده‌تر در خاورمیانه است، زیرا اسرائیل تلاش می‌کند تا موضع بازدارندگی قوی تری علیه ایران و شبکه محور مقاومت آن ایجاد کند. اولویت دوم در تقویت چارچوب مشارکتی قوی‌تر، کمک به ایجاد یک واکنش جمعی مؤثرتر است که شرایط دیپلماتیک و سیاسی جدید را برای کشورهای قوی‌تری که کمتر در معرض نفوذ منفی ایران در سراسر منطقه هستند، تأمین مالی و ایجاد کند. این یک تلاش چند ساله است.

اما عرصه سوم دیگری نیز برای همکاری آمریکا و خاورمیانه در مورد ایران به همان اندازه عرصه‌های دیگر مهم است: ایالات متحده و شرکای خاورمیانه‌ای آن باید با انجام اقداماتی که امروز بر اقتصاد سیاسی ایران تأثیر می‌گذارد، به دنبال شکل‌دهی به گذار آینده ایران باشند، به‌ویژه با توجه به اینکه برخی از این کشورهای خلیج فارس شرکای تجاری مهم با ایران هستند و بنابراین اهرم‌های واقعی را در اختیار دارند.

این بدان معناست که کشورهایی مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر که روابط اقتصادی و انرژی گسترده‌ای با ایران دارند، رویکردهای خود را با پیش‌بینی تحولات آتی منطبق کنند. کشورهای خلیج در دهه گذشته صرف ساختن مدل‌های اقتصادی و اجتماعی جدید کرده‌اند، و از بسیاری جهات، این مدل‌ها به الگویی برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی – اگر نگوئیم الگویی برای آزادی کامل و حقوق بشر – برای نسل آینده در ایران تبدیل شده‌اند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که کشورهای عرب خلیج فارس هماهنگ عمل کنند و به تهران بفهمانند که کاهش تنش نمی‌تواند به قیمت روابط آنها با واشینگتن تمام شود. این به نوبه خود می‌تواند به تلاشی تازه برای گفت‌وگوی امنیتی خلیج فارس منجر شود. اگر ایران در مورد تنش زدایی جدی باشد، ممکن است مجبور به پذیرش شود.

تعامل فزاینده‌ای که در حال حاضر از سوی تهران شاهدیم که به دنبال تقویت روابط کنونی در منطقه است، می‌تواند به ایجاد مسیرها و امکانات جدید برای مردم ایران برای زندگی در شرایط مختلف اقتصادی و اجتماعی کمک کند.